

آوه تيك ايسا آكيان

بمناسبت نودمين سالگرد تولداو



وقتی که ایسا آکیان از خیابان عبور میکرد، همه بدون استثناء او را میشناختند و به وی احترام می گذاشتند. سخنرانی های او همیشه در سکوتی تحسین آمیز برگزار میشد. تمجید او برای شاعران و نویسندگان موجب مباحثات بود. در گذشت او عامه مردم راسوگوار کرد: از شهرها و قصبات ارمنستان مردم سواره و پیاده می آمدند تا در زیر باران جنازه «وارپت» (استاد) خود را با آخرین سفر مشایعت کنند.

مردم میگفتند: «آسمان هم میگریه».

راز قدرت شاعری و تأثیر فوق العاده وی بر خوانندگان و شنوندگان چه بود؟ مهر بانی عمیق و بی دریغی بیان رسای وی که در هر دلی اثر مینموده مظهر قدرت اشعار او بوده و خواهد بود، نه حرارت شیفته کننده، نه تلفیق اصوات بسیار غنی که خاص اشعار ارمنی است و نه تازگی و نوآوری آن ها که بچشم میخورد.

آوه تیک ایسا آکیان اشعارش را بلند و با آهنگ نمی خواند، بلکه مانند «نثر» می خواند، ولی همان شاعرانه بودن احساسات و تمثال های او مثل موسیقی تأثیر میکرد. شاید هم مهمترین چیزی که او را شاعری عالی مقام نموده عشق عظیم وی نسبت به ملت خود و سرزمین زادگاهش بوده است.

قبل از انقلاب، ایسا آکیان سالیان دراز در غربت زندگی میکرد. در آن زمان جانگزارترین ابیات رقت انگیز را میسرود:

کاروان من در میان ریگزارهای بیگانه و خلوت
آهسته پیش میرود و صدای زنگ های آن بگوش میرسد.

کاروان، صبر کن! چنین بظنم میرسد

که من ندائی از میهنم میشوم...

این اشعار ایسا آکیان، که بلوکیزبان روسی ترجمه کرده است از عالی‌ترین و پرشورترین اشعار نامبرده است.

ایسا آکیان مظهر نجات احساسات و از خود گذشتگی بود هرگز هیچ‌گونه خودنمایی و هیچ خودپرستی نداشت.

ایسا آکیان نمونه صمیمیت همراه با خودداری بیان و احسن ظریف تمثالها و انسان دوستی بود.

ایسا آکیان انعار زیادی به مادر خود اختصاص داده است و عکس این زن روستائی در اطاق کار او نصب بود.

ایسا آکیان ادبیات جهان را بسیار خوب میدانست و روی میزش پر از کتابهای مختلف به تمام زبانهای اروپائی بود.

بخطار دارم که از او پرسیدم نظرش نسبت به اشعار یکی از شاعران چیست. او انگشتانش را بحرکت در آورد و گوئی در جستجوی کلمه مناسبی بود و گفت: «سر و صدایش زیاد است».

او از سر و صدا خوش نیامد، آدم خردمند و آدामी بود و صورتش نقاشی‌های قدیمی ارمنی را به یاد می‌آورد. او پسنگینی راه میرفت، گوئی از راه‌های هزاران ساله زندگی ملت ارمنی خسته و فرسوده شده بود.

ایسا آکیان شاعری غمگین است، زیرا تاریخ چندین قرن ملت او هم‌غم-انگیز است، ولی در روزهای تهاجم فاشیست‌ها قادر بود بدشت خشمگین شود و از خیر پروزی شادی کند و برای فرزندان ملت که بهلاکت رسیده بودند ندبه نماید.

او قادر بود در اشعار او در گفتگوهایش با مردم شوخی هم بکند و همان بدله-گوئی بی‌مانند روستائی را بکار برد. نامبرده اشعاری برای آهنگهای رقصی هم میسرود و خود نیز در مجالس جشن و شادی رقص ملی «کوچاری» را میرقصید.

ایسا آکیان اشعار زیادی به عشق اختصاص داده است و ملت ارمنی (همچنانکه ملت‌های دیگر) اشعار او را خواهند خواند و دختران دل‌ربای او را، که مانند غزالان وحشی کوهستانی هستند پیش چشم مجسم خواهند نمود. لیکن ملت دعوت «ناقوس آزادی» او را (که در سال ۱۹۰۳ سروده شده) و منظومه غمبار «ابوالعلاء معری» و منظومه آزادیخواهانه «مگر از ساسون» او را هم فراموش نخواهد کرد.

افسوس که آو تیک- ایسا آکیان، «اولین انسان ارمنستان» و روح آن، با پشت اندکی خمیده و موهائی که کاملاً سفید نشده بود دیگر از خیابانها و میدانهای ایروان و از دهات کوهستانی ارمنستان که بوی دود میدهد و از روی سنگهای ساحل دریاچه سهوان عبور نخواهد کرد.